

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم
شماره اول (پیاپی ۲۱)، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۶-۱

کمبود مواد غذایی و شورش‌های مردم ایران در سال‌های جنگ جهانی دوم ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ش / ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵م

مرتضی دهقان‌نژاد* - الهام لطفی**

چکیده

قوای متفقین با نقض بی‌طرفی ایران، در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰/اوت ۱۹۴۵ و ورود به خاک ایران، مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی فراوانی را به همراه آوردند و برخی اعتراض‌ها را در کشور موجب شدند؛ ضمن آنکه با این حرکت نشان دادند، دول بزرگ به پیمان‌های بین‌المللی چندان پایبند نیستند. پرسش اصلی این مقاله، بررسی علل و عوامل موثر در این اعتراض‌ها و ناآرامی‌های ناشی از آن در کشور است. از آنجا که این موضوع مربوط به منطقه جغرافیایی خاص نمی‌شود، نگارنده مثال‌هایی از اسناد و گزارش‌های آن زمان که در آرشیوهای مختلف موجود بود، به‌عنوان شاهد آورده است. تمام نمونه‌ها نشان‌دهنده آن است که حضور غیرقانونی متفقین در ایران و تامین نیازهای آنان، از منابع موجود در ایران، قحطی‌های مکرر و مرگ‌ومیر مردم بی‌پناه در مناطق مختلف را به دنبال آورد. مردم گرسنه ایران نیز در وضعیتی که دولت ایران فاقد هرگونه قدرت، برای حمایت از آنان بود، دست به شورش‌ها و اعتراض‌هایی زدند؛ اما اغلب این اعتراض‌ها را نیروهای اشغالگر سرکوب کردند. اهمیت این مطالعه در آن است که نشان می‌دهد چه کسانی مسئول هزینه‌های تحمیل‌شده به ایران، در این دوران هستند. روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای و استفاده از اسناد منتشرشده در این باره است.

واژه‌های کلیدی

قحطی، جنگ جهانی دوم، شورش‌های مردم، احتکار، گرانی، متفقین.

* استاد تاریخ، دانشگاه اصفهان m.dehqan@ltr.ui.ac.ir

** کارشناس ارشد تاریخ ایران، دانشگاه اصفهان (نویسندهٔ مسؤول) lotfie2000@yahoo.com

مقدمه

قحطی در مناطق مختلف کشور بود. قحطی‌های مکرر سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ش/۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ م، بسیار گسترده و پدیده بود؛ به طوری که مردم بی‌پناه هزینه‌های کشته‌شدن به دست سربازان متجاوز را پذیرفته بودند و برای سیرکردن شکم زن و فرزند خود، دست به شورش می‌زدند. ولی گاهی عوامل دیگری نیز به این شورش‌ها دامن می‌زد که این مقاله قصد پرداختن به آن‌ها را دارد.

آغاز جنگ جهانی دوم و ورود متفقین به خاک ایران

اما در مواجهه با لهستان، برای باز پس گرفتن ناحیه دانتزیگ (Dantzik) که به طور مصنوعی ایجاد و پروس شرقی را از خاک آلمان جدا کرده بود، دچار مشکل شد؛ زیرا لهستانی‌ها زیر بار نرفتند و آلمان تصمیم به جنگ گرفت (مهدوی، ۱۳۸۳: ۳۹۸ و ۳۹۹). براساس عهدنامه ورسای، دالان دانتزیگ را به لهستان دادند؛ اما هیتلر در آغاز سال ۱۹۳۹ م/زمستان ۱۳۱۷ ش، اظهار کرد، غرورش اجازه نمی‌دهد ملت آلمان زیر سلطه لهستانی‌ها باشد. در واقع از ابتدای این سال فشارهای هیتلر بر لهستان فزونی یافت و بالاخره در روز ۹ سپتامبر/۹ شهریور ۱۳۱۸، آلمان با دو میلیون سرباز و هزار و پانصد تانک و سه هزار هواپیما به لهستان حمله کرد و این سرآغاز جنگ جهانی دوم بود (تیلر، ۱۳۶۲: ۳۴۳؛ نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۱۶). بلافاصله بعد از شروع جنگ جهانی دوم، دولت ایران بی‌طرفی قاطع خود را اعلام کرد. محمود جم، نخست‌وزیر وقت، این تصمیم را طی بیانیه‌ای بدین شرح بیان کرد: «در این موقع که متاسفانه ناپره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت» (سپهر، ۱۳۳۵: ۲۸). اما صدور این بیانیه و اعلام بی‌طرفی نتیجه‌ای در بر نداشت و بعد از دو سال، در

ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود، با هجوم دول مختلف قرار روبه‌رو شده است. هرچند همانند سنگ‌خارا همه این مصیبت‌ها و رنج‌ها را تحمل کرده و توانسته است هویت خود را حفظ کند و برخلاف بسیاری از اقوام که اکنون از ایشان نامی نیز برجای نمانده، همچنان محکم و استوار بر روی پاهای خود ایستاده است. جنگ ویرانگر دوم جهانی را باید یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ معاصر بشر دانست که باز هم به علت موقعیت استراتژیک، دامنه آن به ایران نیز کشیده شد. پرسش اصلی این است که مهم‌ترین علت توجه دولت‌های قدرتمند جهان به این کشور چه بود؟ پاسخ آن را می‌توان در فرضیه‌های مختلف مطرح کرد مانند: موقعیت استراتژیک ایران و قرارگرفتن در مسیر شرق و غرب عالم؛ همسایگی ایران با کشورهای مهمی مانند هند و روسیه؛ داشتن منابع ارزشمندی از انرژی‌های فسیلی و شاید همه این‌ها. به هر حال، در جریان جنگ دوم جهانی دول متفق برای کمک به شوروی و حفظ منابع نفتی قفقاز، ایران را به اشغال خود درآورده و همه امکانات این کشور را در اختیار گرفتند؛ همچنین با نادیده گرفتن حقوق مردم ایران که مهم‌ترین آن حق زنده‌بودن و زندگی کردن بود، به غارت منابع و امکانات اقتصادی ایران پرداختند. درحالی‌که برای خالی‌نبودن عریضه، به ایران لقب پل پیروزی می‌دادند. از جمله پیامدهای جنگ، گسیختن شیرازه امور دولت رضاشاهی و افتادن امور کشور، به دست فرماندهان متفقین بود. این امر موجب شد، نهادهای اعمال قانون در کشور قدرت خود را از دست دهند و امور از هم پاشد. در چنین وضعیتی، دول متفق بدون اینکه مجبور به پاسخ‌گویی باشند، با در نظرگرفتن منافع در منطقه تحت‌اشغال خود، تصمیماتی را اجرا می‌کردند. این امر موجب شد مسابقه‌ای نهانی، برای بهره‌مندی از امکانات ایران شکل بگیرد که نتیجه آن بروز

نایاب شدن کالاهای اساسی -> قحطی و واکنش اقشار فقیر -> شورش.

نیروهای اشغالگر

شوروی و انگلیس با اشغال ایران، قوای خود را به سرعت در نقاط مختلف کشور مستقر کردند. طبق ماده هفت پیمان اتحاد سه گانه که در ۲۴ آذر ۱۳۲۰/۱۵ دسامبر ۱۹۴۱، بین ایران و انگلیس و شوروی به امضا رسید، متفقین می بایست مواد غذایی خود را از خارج وارد می کردند (اطلاعات هفتگی، ۱۳۲۱، ش ۴۱: ۴)؛ اما برخلاف این مایحتاج روزانه خود را از داخل ایران فراهم می کردند. آنان ادعا می کردند احتیاجاتشان از خارج تامین می شود؛ اما در واقع، سربار آذوقه ایران بودند و کمبود ارزاق تا حد چشمگیری، به تامین مایحتاج آنان ارتباط داشت (مکی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۳۲۳). گذشته از ارتش اشغالگر که در حدود صد هزار نفر بودند، متفقین گروهی صد هزار نفری از آوارگان جنگی لهستانی که از زندان های روسیه آزاد کرده بودند به ایران اعزام کردند. تامین مواد غذایی ضروری این گروه کثیر کار مشکلی بود؛ به همین علت مقامات اشغالگر، به سرعت تمام غلات در دسترس را با زور سرنیزه یا با پرداخت حداقل بهای ممکنه تصاحب کردند (الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۶). در این سال ها، متفقین آشکارا محصولات کشاورزی ایران را غارت می کردند. شوروی تمام محصول غلات آذربایجان و سراسر شمال ایران را یکجا می برد؛ چون در اثر جنگ و اشغال سرزمین های حاصل خیز اوکراین و بیلوروسی و...، توسط ارتش آلمان و آتش زدن کشتزارها هنگام تخلیه اراضی، تولید غله در شوروی به صفر رسیده بود. در حقیقت، شوروی در وضعیتی بود که نمی توانست از یک کیلوگرم گندم و جو چشم ببوشد (لمبتون، ۱۳۷۵:

سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰/۲۵ اوت ۱۹۴۱، نیروهای متفقین وارد ایران شدند و این سرزمین را به اشغال نظامی خود درآوردند. متفقین در بیانیه ای در آغاز جنگ، قول داده بودند که تا حد امکان برای مردم ایران مشکلی به وجود نیاورند؛ اما در اثر اشغال، بخش های کلیدی اقتصاد مانند: کشاورزی و صنعت و بازرگانی خارجی شدیداً آسیب دیدند. کشاورزی به عنوان ستون فقرات اقتصاد ایران که ۷۵ درصد نیروی کار را جذب کرده بود و حدود ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی ایران را تامین می کرد، دچار رکود سختی شد. در جریان اشغال و به علت آشفتگی اوضاع کشور، تولید گندم و جو ۲۵ درصد، پنبه ۳۹ درصد، برنج ۱۰ درصد، گاو ۹ درصد و توتون و تنباکو ۷ درصد کاهش یافت (فوران، ۱۳۸۷: ۳۹۵). این کاهش تولید، زندگی مردم را در وضعیت سختی قرار داد و نیروهای متجاوز، هرگونه اعتراضی را به شدت سرکوب می کردند. به علت وضعیت جنگی، نهادهای نظارت و بازرسی نیز قادر به رسیدگی به امور مردم نبودند. تحلیل قضایا، گویای این مطلب است که اشغال کشور و مشکلات اقتصادی ناشی از آن، به دو صورت بروز یافت: مرحله اول به صورت افزایش شدید قیمت ها که به علت کمبود کالا بود؛ در این مرحله ثروتمندان می توانستند نیازهای خود را تامین کنند. با شدت گرفتن جنگ و کمبود شدید مواد غذایی، به ویژه گندم، برخی مناطق به مرحله سخت تری وارد شدند که اصولاً در آنجا کالایی برای خرید وجود نداشت. این مرحله، به صورت کمبود بسیار شدید نمود یافت که از آن به قحطی تعبیر می شود. در این مرحله، واکنش توده های مردم به صورت شورش های کور بوده که این شورش ها بیش از هر چیز تابع غریزه گرسنگی بود. در ادامه به بررسی این روند خواهیم پرداخت. گرانی شدید و

می‌گذاشت. در کنار ماموران شوروی، دلالتان خارجی نیز در شهرهای مختلف به خریداری گندم و جو و ارسال آن به شوروی مشغول بودند. طبق گزارشی از بروجرد، در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۲۱ / ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۲، درحالی که شهر فقط برای یک روز نان داشت، مالکان گندم‌ها را به دلالتان خارجی می‌فروختند و آنان گندم‌های خریداری شده را با کامیون‌هایی که دارای علامت حمل کالا برای شوروی بود حمل می‌کردند و همین که ماموران امنیتی درصدد جلوگیری برمی‌آمدند، ماموران انگلیسی مانع بودند و این دلالتان آزادانه به فعالیت خود ادامه می‌دادند (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۲۵۱). در پاییز ۱۳۲۱ ش/ ۱۹۴۲ م، دولت شوروی قراردادی با ایران منعقد کرد که به موجب آن دولت ایران متعهد می‌شد، برای برآوردن نیازهای شوروی سالیانه هزاران تن غله شامل برنج و گندم و جو، به این کشور تحویل دهد؛ این درحالی بود که مرکز عمده تولید گندم و برنج ایران، استان‌های شمالی و آذربایجان، در اشغال شوروی بود. روس‌ها از حمل مازاد غله این نواحی، به نقاط دیگر کشور جلوگیری می‌کردند و مدعی بودند، مازاد غله‌ای وجود ندارد. وقتی در زمستان همان سال اجرای مفاد این قرارداد، یعنی تحویل غله به شوروی به تاخیر افتاد، مقامات شوروی دولت ایران را به سختی تحت فشار گذاشتند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۳۵ و ۱۳۶). اعمال این سیاست‌ها و کمبود گندم، کیفیت نان را روزبه‌روز بدتر می‌کرد. دولت شوروی وقتی وضعیت بحرانی ایران را احساس کرد، وعده تحویل ۲۵۰ تن گندم را داد. البته شوروی صرفاً برای بهره‌برداری تبلیغاتی چنین پیشنهادی را به ایران کرد؛ چون در آن زمان بیشتر محصول استان‌های شمالی به شوروی می‌رفت. گذشته از این، مقامات شوروی پیشنهاد دولت ایران را نپذیرفتند که می‌گفت به جای واردکردن این گندم از شوروی، همین مقدار را از گندمی کسر کنند که

۲۶۳ و ۲۶۴، خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۷۶). مبادله کالا بین ایران و روسیه غالباً از راه دریای خزر و جلفا بود. در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم ایران بیشتر، واردکننده کالا بود؛ اما بعد از جنگ، از مقدار واردات ایران از شوروی، در مقابل صادرات به آن کشور، کاسته شد و کشتی‌های روسی، خالی به بنادر شمالی می‌آمدند و اصرار می‌کردند، هرچه بیشتر جنس از ایران تحویل بگیرند (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۳۹۷). در سال ۱۳۲۲ ش / ۱۹۴۳ م، روس‌ها حدود هزار تن غله و در سال ۱۳۲۳ ش / ۱۹۴۴ م، ده هزار تن غله از مرزهای ایران خارج کردند و این جدای از گندمی بود که در بازار خریداری و به روسیه حمل می‌کردند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۱). سرزمین‌های شمال و شمال غرب ایران، از مراکز اصلی تولید برنج و گندم، در اشغال شوروی بود که آن را از سایر بخش‌ها مجزا کرده بود؛ تولیدات این بخش، در کنترل کامل مقامات شوروی درآمد و جز مقدار اندکی که تنها، به مصرف داخلی این منطقه می‌رسید، بقیه را به شوروی صادر می‌کردند (الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۶). مقامات شوروی ماموران خرید خود را به شهرهای شمالی می‌فرستادند و آنان اقدام به خرید محصول از کشاورزان و حمل آن به شوروی می‌کردند؛ برای مثال در سال ۱۳۲۱ ش/ ۱۹۴۲ م، در آمل، چند مامور شوروی برنج کشاورزان ایرانی را خریداری کردند و جز مقدار اندکی که برای مصرف پادگان‌های شوروی در شمال گذاشتند، مابقی را به شوروی حمل کردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۱، کارتن ۴۹: ابرگ). یا در خراسان نمایندگان شوروی، تمام محصول املاک شرکت سهامی فلاحی خراسان را به همراه پانصد تن گندم و مقداری دام از قوچان خریداری و به شوروی ارسال کردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۱، کارتن ۴۹: ابرگ). اقداماتی از این دست فرصت لازم را برای احتکار و قاچاق کالا در اختیار افراد سودجو

اثر قحطی وضع بسیار وخیمی در ایران به وجود آمد، در نوامبر ۱۹۴۲/آبان ۱۳۲۱، با سماجت آمریکا انگلیس تعهد کرد برای جبران کمبود نان در تهران، ۳۵۰۰ تن گندم از انبارهای خود، در عراق، به ایران ارسال کند؛ اما به بهانه‌های مختلف از جمله نبود وسیله حمل گندم از عراق به ایران، از تحویل این مقدار گندم خودداری می‌کردند. بعد از مدتی، سازمان جاسوسی آمریکا کشف کرد مقامات انگلیسی گندم مدنظر را از عراق به اهواز حمل کرده‌اند؛ اما از تحویل آن به مقامات ایرانی خودداری کرده‌اند (الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۷)؛ در حالی که رادیو لندن پیوسته خبر از ارسال گندم به ایران می‌داد و در این باره روزنامه‌های ایران نوشتند: «با رادیو گندم وارد می‌کنند و با کامیون خارج می‌نمایند» (مکی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۲۶۹). هم‌زمان با ورود متفقین به ایران، بسیاری از کشاورزان ایرانی، زراعت را رها کردند و به عملگری برای انگلیسی‌ها پرداختند (فرخ، بی‌تا: ۵۰۱)؛ این‌گونه از سطح زمین‌های زیر کشت می‌کاستند و کشور را با قحطی و کمبود موادغذایی مواجه می‌کردند. سرانجام، انگلیسی‌ها حاضر به ارسال گندم به تهران شدند. گندمی که با سر و صدا و تبلیغات بسیار وارد تهران کردند. قبل از ورود محموله، چند هواپیمای نیروی هوایی ایران برفراز پایتخت پرواز کردند و اوراقی بر سر مردم گرسنه ریختند که حاوی وعده انگلیس و آمریکا مبنی بر ارسال گندم بود. اولین محموله گندم انگلیس را در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۱/۱۲ دسامبر ۱۹۴۲، در کامیون‌هایی وارد تهران کردند که پرچم انگلیس بر آن‌ها افراشته و عبارت «انگلیس گندم به ایران می‌آورد»، بر آن نقش بسته بود (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۳۰۳)؛ اما این گندم اهدایی، مملو از خرده‌شیشه و سنگ‌ریزه بود و استفاده از آن ممکن نبود (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۳۱۱). ورود این کامیون‌ها درست چند روز بعد از شورش ۱۷ آذر بود که در ادامه به آن می‌پردازیم. شاید ترس انگلیس از

به‌موجب قرارداد، دولت ایران باید به شوروی تحویل می‌داد. آنان یادآوری کردند که تمام این ۲۵۰ تن گندم را برای مصرف مردم فقیر تهران در نظر گرفته‌اند و باید از روسیه به ایران حمل شود (الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۸). انگلیسی‌ها نیز غلات در دسترس را تا جایی که ممکن بود، به قیمت ارزان خریداری می‌کردند و در اهواز که مرکز قوای آنان بود، انبار می‌کردند (الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۶)؛ علاوه‌براین عمال ارتش انگلیس، هر روز مقادیر چشمگیری خواروبار، سبزیجات و... از مغازه‌های تهران خریداری و با کامیون حمل می‌کردند که این اقدام آنان وحشت مردم و کمیابی و افزایش قیمت خواروبار را موجب می‌شد (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۱، کارت‌ن ۴۹: ابرگ). در سال ۱۳۲۱/ش ۱۹۴۲، دولت انگلیس استفاده از آذوقه ایران و همچنین حمل محصولات ایران، به خارج از کشور را به شدت تکذیب کرد (اسناد ملی ایران، ۱۳۲۱، ش ۲۴۰۰۱۲۴۳۹: ۸ ابرگ)؛ اما در سال ۱۳۲۲/ش ۱۹۴۳، کامیون‌هایی را که حامل مواد خوراکی برای متفقین بودند در شیراز متوقف کردند. در ۱۰ اردیبهشت‌ماه ماموران بازرسی اداره خواروبار استان فارس، در چهارراه زند شیراز، دسته‌ای از کامیون‌های شوروی را که از بوشهر عازم تهران بودند بازرسی و اجناس قاچاق را از دوازده کامیون کشف کردند. آنان بلافاصله پس از کشف اجناس، رانندگان کامیون‌های حامل کالاهای قاچاق را برای تعقیب و کيفر به اداره شهربانی تحویل دادند؛ سپس تمام اجناس را نیز با پنج دستگاه کامیون از بنگاه باربری پارس و یک دستگاه اتوبوس به سیلوی شیراز حمل و در انبار مخصوص ضبط کردند، تا پس از رسیدگی کامل به وضعیت رانندگان کامیون‌ها، تکلیف اجناس را مشخص کنند (پارس، ۱۳۲۲، ش ۶۴: ۲). از سوی دیگر، انگلیسی‌ها چندان نگران کمبود موادغذایی، در ایران نبودند؛ برای مثال، بعد از آنکه در

۳۰/۱۳۲۲ نوامبر ۱۹۴۳، به مناسبت شصت و نهمین سال تولد چرچیل، سفارت انگلیس ضیافتی برپا کرد و کیکی بزرگ به مجلس ضیافت آوردند؛ البته به علت کمبود مواد غذایی در تهران، بنا به دستور چرچیل، این کیک را بدون تجمیل پختند (کیم بل، ۱۳۶۵: ۱۳۸). مجموع این عوامل، کمپایی و قحطی مواد غذایی را به دنبال داشت که زندگی را بیش از پیش بر مردم سخت می‌کرد.

اشغال کشور و افزایش قیمت‌ها

برخی از مشکلات اقتصادی کشور و بنیه ضعیف آن، به سیاست‌های اقتصادی غلط رضاشاه، در پیش‌نبرد صحیح برنامه‌های کشاورزی و صنعت بازمی‌گشت؛ از جمله آن می‌توان به برقراری انحصارهای دولتی بی‌فایده و زیان‌آور، به بهانه توازن بازرگانی و سوءاستفاده از آن در جلب منافع شخصی، افزایش فشار مالیات‌های سنگین بر دوش مردم برای تامین مخارج روزافزون دولت و پایین آوردن نرخ حقیقی ارز خارجی (لیره) برای افزایش عایدات ریالی اشاره کرد. این امر به کاهش ارزش پول ملی انجامید؛ از سوی دیگر، دشواری‌های مربوط به صدور کالاهای داخلی و کمبود ارز، برای ورود کالاهای خارجی ضروری که بعد از جنگ گریبان‌گیر جامعه ایران بود، همگی موجب افزایش قیمت‌ها و تورم شد (جامی، ۱۳۶۷: ۱۴۳). کشیده شدن پای ایران به جنگ، زمینه افزایش قیمت‌ها را فراهم کرد و در این زمان، قیمت‌ها یکباره چند برابر شد. از سال ۱۹۳۷ تا فوریه ۱۳۱۵/۱۹۴۳ تا بهمن ۱۳۲۲، هزینه زندگی از رقم پایه ۱۰۰ به ۷۷۸ افزایش یافت؛ یعنی قیمت‌ها تقریباً هشت برابر شد. در اولویت قرار گرفتن مقتضیات نظامی متفقین و در اختیار گرفتن امکانات حمل‌ونقل و تامین خواروبار برای آن‌ها، امکان واردات مواد اولیه و ضروری مردم را محدود - ساخت. همچنین جنگ و بی‌نظمی‌های ناشی از آن،

وضعیت ایران و تلاش، برای جلوگیری از ایجاد هرج و مرج، به ارسال این گندم انجامید. نکته جالب توجه در آن زمان این بود که ورود غله به تهران ممنوع بود؛ اما اجازه حمل به شهرستان‌ها بود. مصدق در این باره می‌گفت: «... نمی‌دانم چه مصلحتی در کار است که با ورود جنس به تهران مخالفت می‌کنند ولی از حمل به نقاط دیگر ممانعت نمی‌نمایند. مثلاً از حومه تهران هر قدر جنس به قزوین برود مانعی نیست؛ ولی برای وارد کردن یک خروار آرد به شهر تهران تشریفاتی قائل شده‌اند که مردم راضی هستند جنس که به قاچاق وارد می‌کنند به قیمت گران بخرند و زیر بار تشریفات اداری نروند» (جامی، ۱۳۶۷: ۱۸۳). علت اصلی این اقدام آن بود که در آن زمان گندم را در بازار آزاد خرواری دو بیست تومان خرید و فروش می‌کردند؛ ولی سیلو مردم را وادار می‌کرد گندم خود را به شصت تومان بفروشند و چون در ایران، شهر تهران خریدار بزرگ گندم بود، متفقین برای اینکه خریداران این شهر با آنان رقابت نکنند و بتوانند غله را به نرخ رسمی خریداری کنند، اجازه ورود غله را به تهران نمی‌دادند (جامی، ۱۳۶۷: ۱۸۳). در این بین، آمریکایی‌ها نیز بدون توجه به وضعیت مردم ایران و وجود قحطی در کشور، در فکر رساندن غله و مواد غذایی به شوروی بودند. کشتی‌های آمریکایی مقدار بسیاری گندم در بنادر ایران پیاده و از آنجا به اهواز حمل می‌کردند؛ اما در اهواز با قطار و کامیون‌های ایرانی، مواد غذایی را به شوروی می‌فرستادند (امام‌اهوازی، ۱۳۷۹: ۵۲۱). در کنار قوای متفقین، اسرای لهستانی نیز نقش موثری در تشدید قحطی ایفا می‌کردند. چون خریدهای آنان به صورت یک جا و یک قلم بود و این تاثیر کاملی بر وضعیت خواروبار اهالی پایتخت می‌گذاشت و گرانی و نایابی اجناس را به دنبال می‌آورد (اطلاعات، ۱۳۲۱، ش ۵۰۴۲: ۱). در حالی که مردم ایران در چنین وضعیتی بودند، در روز ۹ آذر

قیمت ها ترقی کرده بود و شاخص قیمت هایی که بانک ملی ارائه می کرد، از رقم پایه ۱۰۰ در سال ۱۳۱۶/۱۹۳۷ش، به رقم ۱۹۳ در ماه اوت ۱۹۴۱/مرداد ۱۳۲۰ و رقم ۳۳۱ در سپتامبر ۱۹۴۲/شهریور ۱۳۲۱، رسیده بود. این رشد شاخص هزینه زندگی ناشی از افزایش پول در جریان بود (آوری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۳۲ و ۲۳۳). تجارت خارجی زمینه دیگری بود که متفقین از طریق آن به استثمار مردم ایران می پرداختند. بدین معنی که از یک طرف کالاهای خود را با بیشترین قیمت، به ایرانیان می فروختند و از طرف دیگر، ارزش پول ایران را کاهش می دادند. آنان اسکناس چاپ کرده خرج می کردند و از کیسه مردم ایران خودشان به خودشان اعتبار می دادند. کاهش ارزش پول ایران، موجب شد که سود متفقین در خرید کالاهای ایران دو برابر شود. در عوض، توان وارداتی ایران شدیداً کاهش یافت (فوران، ۱۳۸۷: ۳۹۷). پس تورم پول باعث شد که اندک درآمد طبقات فقیر و متوسط جامعه نیز از کف آن ها ربوده شود؛ زیرا در حالی که درآمد آن ها تغییر نمی کرد هزینه های زندگی روز به روز افزایش می یافت و آنان از تامین مواد غذایی خود نیز عاجز بودند. به این ترتیب، کاهش تولید و گرانی کالا، برخی از مناطق کشور را با کمبود شدید مواد غذایی و قحطی روبه رو کرد.

اشغالگران و قحطی

به علل مختلف مانند خشکسالی و آفت زدگی محصولات کشاورزی، ممکن است در کشورها قحطی رخ دهد؛ اما در کنار تمام عوامل طبیعی، در زمان جنگ جهانی دوم، عوامل چندی بروز قحطی و مرگ و میر را تشدید کرد؛ از جمله حضور میهمانان ناخوانده خارجی و سهم شدن آنان در سفره نه چندان

میزان تولیدات داخلی را کاهش داد. در حالی که ترس مردم از وضعیت موجود، افزایش تقاضا را به دنبال داشت و احتکار و سفته بازی و سودجویی افراد فرصت طلب به این وضعیت دامن می زد (میلسپو، ۱۳۷۰: ۸۶). از طرف دیگر، متفقین با تحمیل و اعمال سیاست های مالی در قالب عرضه و چاپ پول به میزان چهار برابر، کاهش ارزش پول ایران و شیوه بازپرداخت اعطایی که به اعتقاد کاتوزیان "دزدی مسلحانه بود از ملتی بسیار فقیر و ضعیف" (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۸۸)، امکان افزایش شاخص هزینه زندگی و گسترش تورم را فراهم آوردند. مشرف نفیسی، وزیر دارایی وقت ایران، قیمت خرید لیره انگلیس را از ۶۸ ریال به ۱۴۰ ریال افزایش داد تا انگلیسی ها برای تامین هزینه های ریالی خود، نیازمند فروش لیره چندان نباشند. او به این شکل، به جای تلاش برای پایین آوردن هزینه زندگی، ارزش حقیقی ریال را پایین آورد که باعث شد درآمد ایران از فروش کالا و خدمات به متفقین، به نصف کاهش یابد (جامی، ۱۳۶۷: ۱۴۴؛ صدر، ۱۳۶۴: ۳۸۱). به دنبال کاهش ارزش پول، درآمد صادراتی ایران و تراز پرداخت های آن به شدت تحت تاثیر قرار گرفت که این امر اثر تورمی فوق العاده ای، بر اقتصاد کشور گذاشت و با اتخاذ این شیوه، متفقین نصف مخارج روزانه خود را از خزانه ایران تامین می کردند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۸۷). تا نوامبر ۱۹۴۱/آبان ۱۳۲۱، هزینه های جنگی متفقین در ایران، هر ماه نزدیک چهار میلیون ریال بود. آنان، برای تامین هزینه های خود، نیازمند پول محلی ایران بودند. برای این منظور، میزان اسکناس منتشر شده در ایران از رقم ۱۵۵۰ میلیون ریال در اوت ۱۹۴۱/مرداد ۱۳۲۲، به ۳ میلیارد ریال در اکتبر ۱۹۴۲/نوامبر ۱۳۲۱، افزایش یافت؛ اما نیازهای متفقین، انتشار ۲ میلیارد ریال اسکناس اضافی را ایجاب می کرد. این در حالی بود که

پررونق مردم ایران؛ انتقال هزاران لهستانی به ایران؛ از همه بدتر ربودن مایحتاج این مردم و انتقال آن به روسیه یا صرف آن برای نظامیان اشغالگر. از آنجاکه ایران بدون هرگونه مقاومتی، اشغال شده بود و زیرساخت‌های اقتصادی کشور آسیب چندانی ندیده بودند در ابتدا انتظار می‌رفت مردم دچار مشکلاتی از این دست نشوند. با وجود همه این گمانه‌زنی‌ها، ایران در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴/ش ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵م، قحطی‌های شدیدی را به‌خصوص در مناطق محروم تجربه کرد که عوامل چندی را در آن دخیل می‌دانند؛ برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

در زمستان سال ۱۳۱۹/ش ۱۹۴۱م، یعنی یک سال قبل از جنگ، کشور با کمبود گندم روبه‌رو شده بود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۱). اما رضاشاه بدون توجه به این امر، در ادامه سیاست صنعتی کردن کشور، مطابق معمول مقداری از محصول گندم را به‌ازای واردکردن محصولات صنعتی، به خارج صادر کرد تا کار به‌جایی رسید که برای پرکردن سیلوی که به‌تازگی بنا کرده بود، گندمی نبود (بولارد، ۱۳۶۳: ۸۳). اشغال ایران، چندی پس از خاتمه فصل برداشت غله اتفاق افتاد و این باعث شد، بسیاری از تولیدکنندگان فرصت را غنیمت شمارند و از عرضه محصول برداشتی، امتناع ورزند (بولارد، ۱۳۶۳: ۸۴). به‌دنبال این وقایع، میزان معاملات خارجی ایران کاهش فوق‌العاده‌ای یافت و در نتیجه واردکردن کالاهای اساسی مانند قند، شکر، قماش و غله کاهش یافت و این مواد نایاب شد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۱). در این ایام، یعنی شهریور ۱۳۲۰/ش ۱۹۴۱م، تولید میوه ۲۵ تا ۳۰ درصد کاهش یافت. به علت ماهی‌گیری بیش‌ازحد در دریای خزر، به‌تدریج از میزان صید ماهی کاسته شد. کاهش تولید محصولات غذایی از یک‌سو و تقاضای ارتش‌های اشغالگر خارجی برای مواد غذایی از سوی دیگر، قحطی شدیدی را در اکثر مناطق ایران، خاصه آذربایجان و سواحل خزر همراه

آورد (فوران، ۱۳۷۸: ۳۹۵). در آن زمان خوراک اصلی مردم ایران نان بود و برای طبقات پایین جامعه قوت‌لایموت؛ اما ازدحام جمعیت برابر نانوائی‌ها، صورت اسف‌انگیزی به خود گرفته بود و مرگ‌ومیر ناشی از گرسنگی و بی‌غذایی، روزبه‌روز افزایش می‌یافت. نانواها قسمتی از سهمیه آردی که دریافت می‌کردند در بازار آزاد به چندین برابر قیمت می‌فروختند و در عوض، باقیمانده آرد گندم را با جو، ذرت، خاک اره، ماسه و... مخلوط می‌کردند و نان نامرغوبی به دست مردم می‌دادند (امینی، ۱۳۸۶: ۷۷)؛ اما همین نان نامرغوب نیز در دسترس نبود. گزارش‌های شاهدان عینی حکایت از آن دارد که کمیابی ارزاق و مایحتاج عمومی، به‌حدی بود که مردم ناچار برای تهیه نان و قند و شکر، از در و دیوار مغازه‌ها بالا می‌رفتند (جامی، ۱۳۶۷: ۱۴۳). قوام که در مرداد ۱۳۲۱/ش اوت ۱۹۴۲، به نخست‌وزیری رسید قرصی نان روی میز کنفرانس مطبوعاتی خود گذاشت و گفت: «مشکل من این است. اگر بتوانم نان مرغوب در دسترس همه ایرانیان قرار بدهم سایر مشکلات حل خواهد شد» (فوران، ۱۳۸۷: ۳۹۸). در زمستان ۱۳۲۰ برابر با ۱۹۴۲م، در بندرریگ چنان قحطی شیوع یافت که اهالی برای رهایی از گرسنگی ملخ‌های هجوم آورده را می‌گرفتند و بعد از پخت می‌خوردند (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۱۷۰). در همین زمان، در بم قحطی کامل حکمفرما بود و نه تنها، بذری برای زراعت نبود بلکه عده‌ای از گرسنگی جان دادند؛ این در حالی بود که بین بم و زابل، یکی از انبارهای غله ایران، فاصله چندانی نبود (اطلاعات، ۱۳۲۰، ش ۴۷۸۲: ۱). در تبریز، مرکز غله خیزترین استان کشور، در زمستان ۱۳۲۱/ش ۱۹۴۳م، چنان قحطی و گرسنگی رواج یافت که نانوائی‌ها به‌جای نان، به مردم سیب‌زمینی تحویل می‌دادند (خاماچی، ۱۳۷۲: ۳۱۹ و ۳۲۰)؛ به‌طورکلی برخی از عوامل موثر،

در بروز قحطی طی سال های اشغال و سلطه بیگانگان عبارت بودند از:

ناامنی

از عوامل اصلی قحطی ناامنی است. در دوران جنگ جهانی دوم، به واسطه ازهم پاشیدگی نیروهای امنیتی در بسیاری از نقاط، جان و مال کشاورزان و تاجران دستخوش تاخت و تاز دزدان و راهزنان بود. رعایا مالک جان و مال خود نبودند و با افزایش دامنه ناامنی، به تدریج از مساحت زمین های زیر کشت کاسته می شد. چنان که در بجنورد، در زمان برداشت محصول دزدان مسلح، شبانه به چپاول و آزار کشاورزان - پرداختند و هستی آنان را غارت کردند (اطلاعات، ۱۳۲۱، ش ۵۰۱۴: ۱). کاهش زمین زیر کشت، کمبود محصول و قحطی را همراه آورد. گذشته از این، راهزنان نیز در راهها، به مال التجاره بازرگانان حمله و آنان را غارت می کردند؛ در آذر ۱۳۲۱/ دسامبر ۱۹۴۲، سارقان مسلح، در منطقه کتل دختر حد فاصل جاده شیراز به بوشهر، به کامیونی حامل صندوق های چای دستبرد زدند و صندوق های چای را که ارزش پولی آن معادل سی هزار تومان یود دزدیدند (پارس، ۱۳۲۱، ش ۴۵: ۲). یا در هرسین، عده ای راهزن راه را بسته و جلوی کامیون های گندم را می گرفتند و مانع از حمل گندم بودند (نیک پی، ۱۳۷۴: ۸۰). تهران و بسیاری از شهرهای دیگر تولیدکننده خواروبار و مواد اولیه و ضروری نبودند و نیازمند وارد کردن این محصولات از سایر مناطق کشور بودند؛ اما وجود دزدان و راهزنان موجب می شد که تجار از حمل و نقل کالا به نواحی مختلف خوداری کنند که این کمبود امکانات زندگی و در پی آن، قحطی را در شهرهای مصرف کننده به همراه داشت. در کنار فعالیت دزدان و راهزنان، شورش های عشایری و بی نظمی های دیگر، ایجاد ناامنی در راه های

اصلی ارسال مواد غذایی را باعث می شد؛ چون عشایر ناراضی و خشمگین در پاره ای از مواقع، با بستن راهها و غارت کامیوها، مانع از حمل و نقل کالا بودند (میلسپیو، ۱۳۷۰: ۶۵). وجود این ناامنی ها، احتکار کالا از طرف تولیدکنندگان و کشاورزان را به دنبال می آورد؛ چون آنان برای جلوگیری از غارت و به امید بهتر شدن اوضاع، اموالشان را در انبارها ذخیره می کردند.

احتکار

جنگ ترس از کمبود مواد غذایی را با خود به همراه می آورد که این امر به احتکار کالا، مخصوصاً کالاهای اساسی می انجامد. احتکار از عوامل تشدیدکننده قحطی است که در بسیاری از مواقع، منشا قحطی شناخته می شود (کتابی، ۱۳۸۴: ۳۷). در آشفته بازار جنگ و وضعیت اشغال کشور، در حالی که بسیاری از مردم برای به دست آوردن تکه نانی جان خود را از دست می دادند، محترکان به فعالیت خود ادامه می دادند. آنان با خرید و ذخیره کالاهای، به کمبود امکانات زندگی و تشدید قیمت ها دامن می زدند (کدی، ۱۳۶۷: ۱۷۶). شاهد این مدعا اینکه محصول سال ۱۳۲۱ ش/ ۱۹۴۲ م، نسبتاً خوب بود؛ اما با توجه به موقعیت بحرانی کشور، میل به احتکار کالا بود و زمینداران میزان واقعی محصول را پنهان می کردند تا نشان دهند تولیدکنندگان، مازادی برای فروش به دولت و مصرف شهرها ندارند (بولارد، ۱۳۷۱: ۳۰۷). بعد از آنکه ماموران وزارت اقتصاد (خواروبار بعدی) با زور یا رشوه، غله ها را از چنگ زمینداران درمی آوردند، خودشان غله ها را احتکار می کردند (اسکرین، ۱۳۶۳: ۲۶۰). محصول برنج سال ۱۳۲۲ ش/ ۱۹۴۳ م گیلان بسیار چشمگیر بود؛ اما محترکان و سودجویان قبل از درو برنج، به دهات می رفتند و با اغفال زارعان، برنج تازه را به قیمت گزافی خریداری و در انبارها انباشته و پنهان می کردند

تبدیل شد و به علت نبود دستگاه کارآمد اداری و کارکنان شایان اعتماد، اوضاع روبه وخامت می‌رفت. ماموران زیرک با پیش کشیدن قانون منع احتکار، خود را در عواید محکمران سهیم می‌کردند و محکمران ثروتمند که با سرشاخه‌های اصلی در ارتباط بودند، از تدابیر دولت احساس نگرانی نمی‌کردند (عظیمی، ۱۳۷۲: ۷۹).

قاچاق

جنگ و اشغال و کمبود کالاهای اساسی، زمینه ایجاد بازار سیاه و قاچاق را فراهم آورد. قاچاقچیان از اوضاع به هم ریخته و بی‌قانونی موجود استفاده می‌کردند و اقدام به قاچاق مواد غذایی و به خصوص گندم که مردم نیاز وافر به آن داشتند، می‌کردند. آن‌ها با وسایل غیرمجاز، خواروبار و مواد غذایی را از شهرها خریداری می‌کردند و به نقاط دیگر و مخصوصاً خارج از کشور می‌فرستادند (مکی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۳۲۳). ورود نیروهای اشغالگر راه صدور غله ایران به خارج را باز کرد و قاچاقچیان از نواحی مختلف، به خصوص شمال و غرب کشور، مقادیر فراوانی برنج، گندم، گاو و گوسفند به خارج قاچاق می‌کردند. با فرار نیروهای پاسگاه‌های مرزی، بسیاری از افراد سودجو با افزایش دادن قیمت، محصولات کشاورزی را از رعایا می‌خریدند و به آسانی از مرزها خارج می‌کردند و در کشورهای همسایه، به ویژه عراق، به قیمت خوبی می‌فروختند. قصرشیرین از جمله نواحی مرزی بود که قاچاقچیان بسیاری در آنجا فعالیت می‌کردند. در زمستان ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۲ م، با افراط آنان در قاچاق کالا قسمت عمده محصول قصرشیرین از مرز خارج شد؛ به گونه‌ای که بذر کافی برای کشت سال آینده باقی نماند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۰، کارتن ۳۷: ابرگ). در مناطق جنوبی نیز این اوضاع حاکم بود؛ مثلاً در بوشهر درحالی که مردم در وضعیت معیشتی بسیار بدی

(اطلاعات، ۱۳۲۲، ش ۵۲۵۱: ۳)؛ این در حالی بود که بسیاری از مردم از گرسنگی می‌مردند و برای سدجوع، به تکه نانی نیز قانع بودند. روزنامه‌ها مقالات تندوتیزی در نکوهش محکمران و اقدامات آنان می‌نوشتند. روزنامه ستاره، در مقاله‌ای محکمران را به زالوهایی تشبیه کرد که خون فقرا و یتیمان را می‌مکند و مایحتاج عمومی را با حيله در انبارهای خود انباشته می‌کنند (ستاره، ۱۳۲۱، ش ۱۳۷۵: ۱). یا روزنامه سپنتا دولت را مقصر اصلی احتکار محصولات غذایی می‌دانست؛ چون دولت با احتیاج مبرمی که به گندم داشت، سر خرمن و به صورت مستقیم، گندم را از مالکان و زارعان نمی‌خرید و فرصتی برای سوءاستفاده در اختیار محکمران و واسطه‌ها می‌گذاشت (سپنتا، ۱۳۲۳، ش ۱۶: ۱) که احتمالاً بسیاری از آنان بی‌ربط با دولتمردان نیز نبودند. در این میان، نیاز متفقین به مواد غذایی فرصتی را برای محکمران ایجاد کرده بود تا بازار را به گونه‌ای مدیریت کنند که بتوانند اجناس خود را با بیشترین قیمت بفروشند؛ پس بعضی از تولیدکنندگان و واسطه‌ها، به امید افزایش قیمت‌ها، تا حد امکان از عرضه جنس خود به بازار خوداری می‌کردند و به احتکار می‌پرداختند (سازمان اسناد ملی، ۱۳۲۱، ش ۲۹۰۰۰۰۳۱۴: ابرگ). برای رفع این معضل، قانون منع احتکار در ۱۸ ماده و در ۴ خرداد ۱۳۲۱/۲۵ می ۱۹۴۲، به تصویب رسید. به موجب این آیین‌نامه افراد محکمر به پرداخت غرامت یا مجازات دیگر محکوم بودند. گذشته از این شریدان (Sheraidan)، مستشار خواروبار و ارزاق ایران، در بیانیه‌ای اعلام کرد که هر کس درباره انبار احتکار گزارشی به دولت بدهد ۲۰ درصد از بهای کالای کشف شده را نقداً دریافت خواهد کرد (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۶۴)؛ اما هیچ یک از این تدابیر موثر واقع نشد و محکمران همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دادند. بعد از مدتی، قانون منع احتکار به وسیله‌ای برای سوءاستفاده

کمبود وسایل حمل و نقل

در اواسط دهه اول ۱۳۰۰ ش، کامیون به ایران آمد و در نتیجه برای نخستین بار، انتقال محصولات کشاورزی از مناطق پررونق، به مناطق قحطی‌زده را امکان‌پذیر کرد (باری‌یر، ۱۳۶۳: ۷۵). نیمی از خواروبار کشور، با سیستم حمل و نقل جابه‌جا می‌شد؛ به‌ویژه اقتصاد روستایی وابستگی خاصی به حمل و نقل داشت (میلسپو، ۱۳۷۰: ۱۴۰)؛ اما در سال‌های جنگ جهانی دوم کمبود وسایل باربری در داخل کشور، جمع‌آوری غله و توزیع آن را مشکل می‌کرد. دولت ایران به‌موجب تعهدی که در پیمان اتحاد سه‌گانه داشت، تمام وسایل حمل و نقل زمینی و راه‌آهن خود را در اختیار متفقین قرار داد. بنابراین، کامیون‌ها و واگون‌های قطار که برای حمل محموله‌های ایران از بنادر، به نقاط دیگر به کار می‌رفت همه برای رساندن مواد غذایی و مهمات به شوروی بسیج شده بود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۱). تا قبل از شهریور ۱۳۲۰/ اوت ۱۹۴۱، ۴ هزار دستگاه کامیون برای رفع نیازهای ایران موجود بود؛ اما بعد از اشغال کشور، ۶۰۰ دستگاه را مأموران شوروی مصادره کرده و انگلیسی‌ها نیز ۲ هزار دستگاه از کامیون‌های ایران را برای حمل و نقل مهمات و مواد از جنوب به شمال ایران تصاحب کردند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۳۷ و ۱۳۸). انجام این اقدامات مانع از حمل و انتقال محصول بود. طبق تلگرافی از تبریز در سال ۱۳۲۳ ش/ ۱۹۴۴ م، مقدار چشمگیری غله موجود در شعبه‌های اداره غله که کامیون‌های دولتی باید حمل می‌کردند به علت تعهد دولت، برای واگذاری کامیون‌ها به متفقین و حمل و نقل کالاهای روسی، در انبارها باقی ماند و شپش گرفت (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۰، کارتن ۵۳: ابرگ). در پاره‌ای از مواقع، کامیون بود؛ اما به علت خرابی و نبود لاستیک، امکان استفاده نبود. دولت ایران، برای تعمیر کامیون‌های خراب، سفارش

بودند، قاچاقچیان به‌راحتی آذوغه شهر و بنادر اطراف را به کویت می‌بردند. البته مردم محلی از این اقدامات بی‌خبر بودند و ریشه و مرکز این افراد در تهران بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۳: ۵۲۸). در طول جنگ، بسیاری از رانندگان ایرانی با کامیون‌های خود، کالاهای متفقین را به سمت مرزهای شوروی می‌بردند. این افراد در مسیر خود، غله می‌خریدند و به‌صورت قاچاق حمل می‌کردند؛ پس به این طریق، خواروبار و مواد غذایی ضروری مردم را که کمیاب و گاه نایاب بود تاراج می‌کردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۱، کارتن ۴۱: ابرگ). دولت نه تنها مانع از فعالیت قاچاقچیان نبود، بلکه با نداشتن سیاست و برنامه‌ریزی اوضاع را متشنج‌تر می‌کرد؛ برای مثال، تفاوت فاحش نرخ گندم در اصفهان و شهرستان‌های مجاور، راه را برای معاملات قاچاق باز می‌کرد و باعث می‌شد قاچاقچیان گندم مردم را از شهرستان‌ها به اصفهان حمل کنند (سپنتا، ۱۳۲۳، ش ۱۴: ۱)؛ پس از علل اصلی قاچاق کالا در این زمان، اختلاف قیمت در مناطق مختلف بود که قاچاقچیان برای به‌دست آوردن سود بیشتر و با نادیده گرفتن نیاز مردم فعالیت می‌کردند. گذشته از این، در سال‌های که محصول به‌دست آمده خوب بود، دولت هنگام برداشت خرمن نظارت کافی اعمال نمی‌کرد و با فرستادن عده‌ای دزد و رشوه‌خوار بر سر خرمن‌ها، آنان را به جان رعیت می‌انداخت. این افراد بیشتر محصول به‌دست آمده را به قاچاق از دروازه‌های شهرها خارج می‌کردند. در صورتی که با اعزام افراد امین برای نظارت بر خرید غله، امکان جلوگیری از قاچاق کالا بود (باباشمل، ۱۳۲۲، ش ۱۲: ۸؛ اصفهان، ۱۳۲۲، ش ۷: ۱). می‌توان گفت که بی‌انصافی و بی‌رحمی چنین افرادی، بزرگ‌ترین تهدید اجتماعی طی این سال‌ها بود.

شورش‌های ناشی از قحطی در وضعیت اشغال

کمبود مواد غذایی و به دنبال آن قحطی، فشار بسیاری بر مردم ایران تحمیل می‌کرد؛ پس مردم در برابر وضع موجود، واکنش‌هایی نشان می‌دادند که در ادامه به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

در آبان ماه ۱۳۲۰/نوامبر ۱۹۴۱، مردم کرمانشاه در اعتراض به گران شدن و کمبود نان، بازار و مغازه‌ها را تعطیل کرده و در مقابل شهربانی اجتماع کردند؛ چون مذاکرات آنان با مقامات به نتیجه نرسید، به ساختمان شهربانی حمله کردند که با تیراندازی ماموران شهربانی، یک نفر کشته و سه نفر مجروح شدند (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۲۰، ش ۲۱۲: ۲۹۳۰۰۰۴ برگ). بدین شکل فریادهای اعتراض مردم ایران را که کاملاً به حق بود و حکایت از سختی وضع معیشت و زندگی می‌کرد سرکوب می‌کردند. در رشت کوپن برنج، پارچه، قند و شکر در دست مردم باقی بود؛ اما خبری از قند و پارچه و شکر نبود. علاوه بر این، مقدار فراوانی سیگار در انبار دخانیات موجود بود؛ اما آن‌ها را بین مردم توزیع نمی‌کردند. اهالی رشت چند بار به فرمانداری مراجعه کردند و خواستار رسیدگی به این وضعیت بودند. به دنبال نتیجه نگرفتن در روز ۱۸ تیر ۱۳۲۱ / ۹ ژوئیه ۱۹۴۲، حدود ۲ هزار نفر، مرد و زن به کاروان‌سراها و کارخانه برنج‌کوبی شهر حمله کردند و آنچه به دستشان رسید، به غارت بردند؛ چون تعداد پاسبان‌ها، در برابر مردم کم بود، آنان موفق به دفع غائله نبودند پس از کنسولگری شوروی درخواست کمک کردند که در پی آن، چند کامیون سرباز شوروی به شهربانی وارد شدند و مردم را متفرق و عده‌ای را دستگیر کردند (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۸۰). سربازان شوروی که سر بار مردم ایران بودند و از آذوقه و مواد غذایی آنان تغذیه می‌کردند، به درخواست حکومت ایران، فریاد اعتراض

مقداری لاستیک و لوازم یدکی کامیون را به آمریکا داد؛ ولی زمانی که این کالا به بنادر ایران رسید مقامات انگلیسی محموله را تصاحب کردند و از تحویل آن به دولت ایران امتناع ورزیدند (الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۸). گذشته از این، متفقین بسیاری از کامیون‌ها و بارکش‌های غیردولتی را که در دست مردم ایران بود و با آن امرار معاش می‌کردند مصادره کردند (اعظام قدسی، بی تا، ج ۲: ۲۴۶)؛ مثلاً نیروهای شوروی شش دستگاه کامیون حامل غله را که از سرخس عازم مشهد بود متوقف کردند و پس از بخشیدن گندم‌ها به کشاورزان، کامیون‌ها را به اختیار خود درآوردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۰، کارتن ۴۱: ۱ برگ). انجام این اقدامات، مانعی برای ارسال غله و خواروبار از نقاط پرمحصول به مناطق قحطی‌زده بود. اما مشکل دیگر تامین سوخت بود؛ زیرا در زمان جنگ، متفقین از نفت ایران به صورت گسترده بهره‌برداری می‌کردند و رانندگان ایرانی، برای تامین سوخت و وسایل خود، با مشکلات جدی مواجه بودند؛ به همین علت جابه‌جایی کالا و مواد غذایی از مکان تولید به بازار مصرف امکان‌پذیر نبود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۳۸). راه‌آهن سراسری ایران نیز که هزینه آن را عمدتاً از محل مالیات بر چای و قند و شکر و با تحمیل رنج‌ها و فشارهای بسیار، بر مردم تامین کردند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۶۰)، در این سال‌ها، به طور کامل در اختیار متفقین بود. آنان از راه‌آهن برای ارسال تجهیزات جنگی و مواد غذایی به شوروی استفاده می‌کردند (کدی، ۱۳۶۷: ۱۷۶). در سال ۱۳۲۱ ش/ ۱۹۴۱ م، ماموران شوروی قطاری را که از زنجان عازم تهران بود در ایستگاه قزوین، برای جابه‌جایی نظامیان شوروی متوقف کردند (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۲۵۴). گذشته از تمام این نکات، حاکمیت جنگ و نبود تعداد کافی کشتی باربری، برای حمل خواروبار ضروری از اقصی نقاط دنیا به خاک ایران وضعیت را پیچیده‌تر می‌کرد (الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۶).

صنعتی منصوب شد (جامی، ۱۳۶۷: ۱۸۳). مصدق در جلسه ۳۱ فروردین ۱۳۲۴/۲۰ آوریل ۱۹۴۵ مجلس شورای ملی، راجع به فرار ویویان در جریان شورش مردم تبریز گفت: «گر ویویان نظری نداشت قبل از انعقاد قرارداد استعفا می‌داد و یا به طوری که فرار نمود فرار نمی‌کرد و به مرکز هم که آمد سکوت اختیار نمی‌کرد...» (کی‌استوان، ۱۳۲۷، ج ۱: ۳۱۶). در ۸ تیر ۱۳۲۲/۲۹ ژوئن ۱۹۴۳، مردم تبریز برای بار دوم شورش و در خیابان‌ها تظاهرات کردند. مردم گرسنه از محله‌های مختلف تبریز، به خصوص نوبر و خیابان، در اداره شهرداری جمع شدند و همه از زن و بچه و نیز پیر و جوان فریاد می‌زدند، ما گرسنه‌ایم، به ما نان ندادند، نمی‌خواهیم بمیریم و پیوسته جمعیت انبوه‌تر می‌شد و فریاد مردم بلندتر که به ما نه جای می‌دهند، نه قند. امیدوار به نان خالی بودیم که آن را هم ندادند (فریاد، ۱۳۲۲، ش ۲۱: ۱). وقتی مردم تبریز که بزرگ‌ترین تولیدکننده غله در کشور بودند چنین وضعی داشتند، طبیعی بود در مناطق دیگر، به ویژه تهران که واردکننده مواد غذایی بود، وضع مردم به مراتب وخیم‌تر بود. گزارش شده است که در ۱۱ خرداد ۱۳۲۲/۱ ژوئن ۱۹۴۳، مردم نجف‌آباد نیز در اثر فشار حاصل از کمبود نان، دست به شورش و به دنبال آن غارت مغازه‌ها زدند که این حرکت نیز به سرنوشت دیگر اعتراض‌ها گرفتار و به سرعت سرکوب شد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۲۲، ش ۳۱۳۰۰۱۱۲: ابرگ).

برخی منابع گزارش داده‌اند که شورش ۱۷ آذر ۱۳۲۱/۸ دسامبر ۱۹۴۲، تهران نیز در واکنش و اعتراض مردم به فشارهای اقتصادی بوده است؛ اما سیاستمداران برای تصفیه حساب‌های سیاسی از آن سوءاستفاده و بهره‌برداری کردند. در این روز، دانش‌آموزان به صورت خودجوش، کلاس‌های درس را رها کردند و دسته‌جمعی به سمت بهارستان رفتند. آنان بدون

مردم را خاموش می‌کردند. در ۴ مرداد ۱۳۲۱/۲۶ ژوئیه ۱۹۴۲، مردم بروجرد در اعتراض به کمبود نان، از ساعت ۶ صبح شورش غریبی برپا کردند. آنان به دارایی و شهرداری و انبار غله حمله کرده و خساراتی وارد کردند. دخالت ماموران حکومت، دونفر را به قتل رساند و عده‌ای را مجروح کرد و این‌گونه آرامش را برقرار کردند (اطلاعات، ۱۳۲۱، ش ۴۹۵۱: ۱)؛ در گلپایگان نیز مردم گرسنه دست به شورش زدند. در مهرماه ۱۳۲۱/اکتبر ۱۹۴۲، مردم دهستان‌های اطراف گلپایگان که از سختی معیشت خسته بودند، روبه‌سوی شهر نهادند و شورش کردند. ماموران شهرستانی با استفاده از سلاح گرم، مردم را متفرق کردند. چند روز بعد، مردم خمین نیز چنین حرکتی انجام دادند و در اعتراض به وضع نان، شورش کردند که آنان را نیز سرکوب کردند (مرادی‌نیا، ۱۳۷۴: ۹۱ و ۹۲). در آذر این سال، مردم ملایر شورش و در تلگراف‌خانه شهر تحصن کردند. آنان پس از مکالمه با نخست‌وزیر و دریافت قول مساعد وی، مبنی بر تامین ۲۵۰ تن گندم از ملایر و نهاوند و توپسراکان و کسب اطمینان از منع خروج غله از شهر، تلگراف‌خانه را ترک کردند (اطلاعات، ۱۳۲۱، ش ۵۰۶۴: ۱). حرکت مردم ملایر، در مقایسه با سایر مناطق، آرام و مسالمت‌جویانه بود. اما مردم تبریز، مرکز غله‌خیزترین استان کشور، به علت وضع اسفناکی که حاکم بود، دوبار دست به شورش زدند. در بهمن و اسفند ۱۳۲۱/ژانویه و فوریه ۱۹۴۳، تبریز دچار چنان فحطی بود که نانواها به جای نان سیب‌زمینی به مردم می‌دادند. در نتیجه، در ۲۶ اسفند مردم خشمگین تبریز به خیابان‌ها ریختند و به ساختمان‌های دولتی و انبارهای غله شهر هجوم بردند. مستر ویویان (Vioyan)، مستشار آمریکایی خواروبار در آذربایجان، به جای انجام اقدامی موثر به تهران فرار کرد و ارتقاء مقام یافت و به مدیریت کل نظارت

برخورد با مانعی، به مجلس وارد شدند و با دادن شعار، از وضع خراب نان و کمیابی آن شکایت کرده و از وکلای مجلس، تقاضا کردند فکری بیندیشند (مکی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۲۳۲ و ۲۳۳). بعد از مدتی، بر تعداد جمعیت افزوده شد و مردم کوچه و بازار که در بین آنان تعداد بسیاری از اراذل و اوباش نیز بودند وارد اجتماع دانش‌آموزان شدند. رفته‌رفته اجتماع مردم متفرقه و ماجراجو، رشته نظم و ترتیب دانش‌آموزان را برهم زد. ماجراجویان به اتاق‌های مجلس رفتند، همه چیز را خراب کردند و خسارت‌های بسیاری وارد آوردند. عصر، شورش شکل وخیم‌تری پیدا کرد. دستجاتی با چوب و چماق به خیابان‌ها آمدند و شب هنگام، به غارت مغازه‌ها و شکستن در و پنجره‌ها پرداختند. آنان به سمت منزل قوام، نخست‌وزیر وقت، رفتند و آنجا را نیز غارت کردند. بعد از این وقایع حکومت، سپهد امیراحمدی را به سمت فرماندار نظامی تهران برگزید و او با اعلام حکومت نظامی و استفاده از قوه قهریه آرامش را به شهر بازگرداند (مهدی‌نیا، ۱۳۷۰: ۱۰۳ و ۱۰۴). در این روز، شعار اصلی مردم «یا مرگ یا نان» بود. آنان دولت و تصمیمات غلط او را موجب نابسامانی اوضاع کشور می‌دانستند. در این بلوا ۲۰ نفر کشته، ۷۰۰ نفر زخمی و ۱۵۶ نفر بازداشت شدند. به بازار نیز مبالغه‌ناگفتی خسارت وارد شد (فوران، ۱۳۷۸: ۳۹۸). دولت قوام عده‌ای از عاملان غارت مغازه‌ها و هجوم به خانه نخست‌وزیر را دستگیر کرد. از جمله، عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات و چند تن از کارمندان این روزنامه که بنا به اظهارات دولت در راس غارتگران خانه قوام بودند. بعد از آن، تمام روزنامه‌های پایتخت را به استثنای روزنامه رسمی و دولتی اخبار روز توقیف کردند و روزنامه اطلاعات به مدت ۴۳ روز در توقیف بود. برای دستگیرشدگان پرونده‌ای در شهربانی تشکیل دادند؛ اما رسیدگی به پرونده و بازپرسی از متهمان در عمل دچار مشکل بود؛ زیرا بازپرسان در جریان

رسیدگی، به چک‌هایی برخورد کردند که در همان روز محمدرضا پهلوی به نام عباس مسعودی صادر کرده بود. بعد از آن، بلافاصله تمام دستگاه‌های دربار و دولت به تکاپو افتادند و به منظور جلوگیری از افشای حقایق، بازپرسان را از کار برکنار کردند؛ پس واقعیت این جریان و طراحان اصلی آن، همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی ماند (جامی، ۱۳۶۷: ۱۷۵). به نظر می‌رسد محمدرضا پهلوی، شاه ایران که از یکه‌تازی و قدرت‌طلبی قوام خسته شده بود و قوام را رقیبی سرسخت برای خود می‌پنداشت، درصدد برآمد از این شورش مردم برای تضعیف و برکناری قوام استفاده کند. شورش مردمی که مرگ را در یک قدمی خود می‌دیدند و به علت کمبود موادغذایی و نبود نان، دست به اعتراض می‌زدند، دست‌آویز شاه برای تضعیف رقبا بود.

نتیجه

در طول سال‌های جنگ جهانی دوم، قحطی گسترده‌ای ایران را فراگرفت و باعث شد مردم با مشکلات و سختی‌های بسیاری روبه‌رو شوند. در این زمان، نان که قوت‌لایموت مردم ایران بود، به علت کمبود غله و افزایش قحطی، بسیار نامرغوب و کمیاب بود. اما مردم قادر به تهیه این نان بی‌کیفیت نیز نبودند و جمعیت انبوه مقابل نانوایی‌ها اغلب، دست خالی بازمی‌گشتند. مردم شهرهای مختلف در اعتراض به این وضعیت، دست به شورش‌هایی زدند. این شورش‌ها با خشونت بسیار سرکوب می‌شد. البته باید در نظر گرفت که در بعضی از مواقع، حکومت و گروهی از افراد سودجو که به دنبال اهداف و منافع خود بودند، از خشم و ناراحتی مردم سوءاستفاده می‌کردند. آنان به اعتراض‌ها رنگ‌وبوی سیاسی می‌دادند که بارزترین نمونه آن را می‌توان در شورش ۱۷ آذر تهران دید. دولت وقت برای کمک به مردم،

- تیلر، ای. جی. پی، (۱۳۶۲)، ریشه‌های جنگ جهانی دوم، ترجمه بهرام فرداد امینی، تهران: علمی و فرهنگی.

- خاماچی، بهروز، (۱۳۷۲)، اوراق پراکنده از تاریخ تبریز، تبریز: مهد آزادی.

- خامه‌ای، انور، (۱۳۷۲)، خاطرات سیاسی دکتر انور خامه‌ای، تهران: گفتار.

- ذوقی، ایرج، (۱۳۶۸)، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: پازنگ، چ ۲.

- زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۷۲)، خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی، تهران: موسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی.

- سپهر، احمدعلی، (۱۳۵۵)، ایران در جنگ دوم جهانی، تهران: دانشگاه ملی ایران.

- عظیمی، فخرالدین، (۱۳۷۲)، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: البرز.

- فرخ، معصم السلطنه، (بی تا)، خاطرات سیاسی فرخ، بی جا: جاویدان.

- فوران، جان، (۱۳۸۷)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا، چ ۸.

- کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۸۷)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، چ ۱۴.

- کتابی، احمد، (۱۳۸۴)، قحطی‌های ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- کدی، نیکی آر، (۱۳۶۷)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.

- کی استوان، حسین، (۱۳۲۷)، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، تهران: روزنامه مظهر.

- کیم بل، وارن اف، (۱۳۶۵)، مکاتبات چرچیل و روزولت درباره ایران، تهران: زرین.

اقدامات چندی انجام داد؛ اما نتیجه‌ای دربرداشت و به‌گونه‌ای دیگر بر مشکلات افزود. حاصل این همه، پریشانی وضع معیشتی و زندگی طبقات متوسط و پایین شهری در خلال جنگ جهانی دوم بود. سطح زندگی آنان به‌شدت تنزل پیدا کرد. در عوض، بازرگانان عمده و دلان و طبقات مرفه شهری راه‌های فراوانی برای پول‌درآوردن و سوءاستفاده از بدبختی مردم پیدا کردند. درحالی که توده مردم از تورم سخت آسیب می‌دیدند و نابرابری‌های اجتماعی افزایش فراوان یافت.

کتابنامه

الف) کتاب‌ها

- آوری، پیتر، (۱۳۷۱)، تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی، چ ۲.

- اسکراین، کلارمونت، (۱۳۶۳)، جنگ‌های جهانی در ایران، ترجمه حسین فراهانی، تهران: نوین.

- اعظام قدسی، حسن، (بی تا)، خاطرات من؛ روشن‌شدن تاریخ صدساله، ج ۲، بی جا: ابوریحان.

- الهی، همایون، (۱۳۶۹)، اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم، تهران: دانشگاهی، چ ۳.

- امام (اهوازی)، سیدمحمدعلی، (۱۳۷۹)، تاریخ خوزستان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- امینی، علی رضا، (۱۳۸۶)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، تهران: صدای معاصر، چ ۲.

- باری‌یر، جولیان، (۱۳۶۳)، اقتصاد ایران ۱۹۰۰-۱۹۷۰، تهران: مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی.

- بولارد، ریدر، (۱۳۶۳)، شترها باید بروند، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو، چ ۲.

- پژوهش گروهی جامی، (۱۳۶۷)، گذشته چراغ راه آینده، تهران: ققنوس، چ ۵.

- تبرائیان، ضیاءالدین، (۱۳۷۱)، ایران در اشغال متفقین، تهران: رسا.

- گلشایان، عباسقلی، (۱۳۷۷)، گذشته و اندیشه‌های زندگی یا خاطرات من، تهران: انیشتین.
- لمبتون، آ.ک.س، (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاویدان خرد.
- مرادی‌نیا، محمدجواد، (۱۳۷۴)، خاطرات آیت الله پسندیده، تهران: حدیث.
- مکی، حسین، (۱۳۶۳)، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۸، تهران: علمی و ایران.
- مهدوی، عبدالرضاهوشنگ، (۱۳۸۳)، تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی)، تهران: امیرکبیر، چ ۹.
- مهدی‌نیا، جعفر، (۱۳۷۰)، زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، تهران: پانوس، چ ۳.
- میلیسو، آرتور، (۱۳۷۰)، آمریکایی‌ها در ایران؛ خاطرات دوران جنگ جهانی دوم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۱)، تحولات روابط بین‌الملل (از کنگره وین تا امروز)، تهران: قومس، چ ۸.
- نیک‌پی، عزیزالله، (۱۳۴۷)، تقدیر یا تدبیر؛ خاطرات اعزاز نیک‌پی، تهران: ابن‌سینا.
- کامیون‌های ایران در اختیار شوروی و شپش گرفتن غله، ۱۳۲۰، کارتن ۵۳، ابرگ.
- قاجاق کالا از قصر شیرین به عراق، ۱۳۲۰، کارتن ۳۷، ابرگ.
- قاجاق کالا توسط رانندگان ایرانی، ۱۳۲۱، کارتن ۱، ۴۱، ابرگ.
- حمل محصول بابل و خراسان به شوروی، ۱۳۲۱، کارتن ۴۹، ابرگ.
- خریدهای اضافه انگلیسی‌ها و وحشت مردم، ۱۳۲۱، کارتن ۴۹، ابرگ.

ج) روزنامه‌ها

- اصفهان، ۱۳۲۲ش، شماره ۷.
- اطلاعات، ۱۳۲۰ش، شماره ۴۷۸۲.
- اطلاعات، ۱۳۲۱ش، شماره ۴۹۵۱.
- اطلاعات، ۱۳۲۱ش، شماره ۵۰۱۴.
- اطلاعات، ۱۳۲۱ش، شماره ۵۰۴۲.
- اطلاعات، ۱۳۲۱ش، شماره ۵۰۶۴.
- اطلاعات، ۱۳۲۲ش، شماره ۵۲۵۱.
- اطلاعات هفتگی، ۱۳۲۱ش، شماره ۴۱.
- پارس، ۱۳۲۱ش، شماره ۴۵.
- پارس، ۱۳۲۲ش، شماره ۶۴.
- سپنتا، ۱۳۲۳ش، شماره ۱۴.
- سپنتا، ۱۳۲۳ش، شماره ۱۶.
- ستاره، ۱۳۲۱ش، شماره ۱۳۷۵.
- فریاد، ۱۳۲۲ش، شماره ۲۱.
- مجله فکاهی باباشمل، ۱۳۲۲ش، شماره ۱۲.
- سازمان اسناد ملی ایران، حضور متفقین در ایران و رواج احتکار، ۱۳۲۱، ش ۲۹۰۰۰۰۳۱۴، ابرگ.
- تکذیب دولت انگلیس از حمل مواد غذایی ایران، ۱۳۲۱، ش ۲۴۰۰۱۲۴۳۹، ۸، ابرگ.
- شورش مردم کرمانشاه در اعتراض به کمبود نان، ۱۳۲۰، ش ۲۹۳۰۰۰۲۱۲، ۴، ابرگ.
- شورش مردم نجف‌آباد در اعتراض به کمبود نان، ۱۳۲۲، ش ۳۱۳۰۰۰۱۱۲، ابرگ.
- مرکز اسناد وزارت خارجه، ربودن گندم سرخس توسط روس‌ها، ۱۳۲۰، کارتن ۴۱، ابرگ.